

## جایگاه ایران در نظریه انقلاب شرق

### چکیده:

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ فرصتی را برای کمونیستهای روسیه پدید آورد تا در سایه نظریه‌های مارکس و لنین، یک حکومت انقلابی سوسیالیستی تشکیل داده و با تشویق شورش داخلی پروتاریا و حمایت خارجی کمیترون از آن، در پی اجرای مرحله بعد که تحریک انقلاب در کشورهای صنعتی بود، برآیند و زمینه وقوع انقلاب جهانی پروتاریا را فراهم نمایند. اما مقاومت شدید اردوگاه متفق غرب در برابر چنین انقلابی سبب شد حکومت انقلابی روسیه به رهبری لنین و با وجود مخالفت طرفداران انقلاب جهانی، از دگرسازش با کشورهای صنعتی برآمده و ضمن گفت‌وگو و بستن قراردادهای صلح با این کشورها، راه توسعه سوسیالیسم را در جهان به‌صورتی غیرمستقیم و از مسیر تحریک انقلاب شرق جستجو کند. در این مرحله از نقشه لنین، نقش و جایگاه ایران دوباره به اوج اهمیت تاریخی خود بازگشت و ایران به‌عنوان گذرگاه و دروازه‌ای برای انقلاب شرق در نظریه «امپریالیسم به‌مثابه واپسین مرحله سرمایه‌داری» لنین و دیگر رهبران حکومت انقلابی مطرح شد. در این دوره از حاکمیت سوسیالیستی بر روسیه، نگاه و برداشت لنین از نقش و جایگاه ایران همواره تعیین‌کننده ابعاد روابط دو کشور و میزان اهمیت آن بود. اهمیت چنین برداشتی موجب شد دولت روسیه پس از تسلط کامل ارتش سرخ بر سراسر روسیه و تأمین امنیت در مرزهای دو کشور، نیروی نظامی خود را وارد ایران کند و با اشغال بندر انزلی و تحریک کمونیستهای ایرانی، برقراری سریع روابط بین دو کشور، بستن عهدنامه مودت ایران و شوروی (۲۶ فوریه ۱۹۲۱) و همچنین تشکیل یک حکومت مستقل و ملی مقتدر و یکپارچه در کشور را خواستار شود.

کلید واژه‌ها: ایران - روسیه - شوروی - لنین - سوسیالیسم - انقلاب شرق.

\* استادیار روابط بین‌الملل و عضو گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام‌خیمینی قزوین.

## ایران در وضعیت رقابت خارجی

موقعیت جغرافیایی ایران در طول تاریخ، به‌ویژه سده بیستم، همواره یکی از انگیزه‌های مهم برای پیدایش و گسترش امپریالیسم جهانی و همچنین یک‌منبع نگرانی مهم در منطقه بوده است. بهره‌برداری از نفت نیز به این عرصه رقابت قدرتهای امپریالیستی افزوده شده و افزایش تدریجی اعمال نفوذ هر یک از آنها در ایران را موجب شد. رقابت قدرتهای بزرگ در ایران را می‌توان به‌صورت دو سیاست متضاد «تلافی و جبران» (Compensation) یا «همسویی، تراضی و سازش» (Compromise) دید که در هر برهه از تاریخ ایران به شکلی زمینه اشغال سرزمین و تاراج داراییهای آن را فراهم کرده است.<sup>۴</sup>

رقابت انگلیس و روسیه که در اواخر سده هجدهم آغاز شده بود، با توسعه سرزمینی روسیه در آسیای مرکزی به نقطه اوج خود رسید. گسترش سرزمینی روسیه انگیزه‌های متعددی داشت. حل مسئله شرقی (امپراتوری عثمانی) و ایجاد میانبری در شاهراه قسطنطنیه و تنگه‌ها، یکی از مهم‌ترین این انگیزه‌ها بود. از آنجا که تنگه‌های بسفر و داردانل از سوی بریتانیا احاطه شده بود، روسیه مجبور بود فشار را بر قلب این امپراتوری، یعنی هندوستان، وارد کند. خلاء قدرت در سرزمین پهناوری که از یک‌سو از دریای خزر تا مرزهای چین امتداد می‌یافت و از سوی دیگر از افغانستان تا دشتهای سیبری گسترش داشت، حقیقتی بود که برای روسیه جذاب می‌نمود. هدف دیگر سیاست روسیه را می‌توان دستیابی به راه آبی دانست که آن را در خاورمیانه و خاور نزدیک به اقیانوس متصل کند. بدین ترتیب روسیه به خلیج فارس که آرزوی داشتن جای پای در آن را داشت، راه می‌یافت.<sup>(۱)</sup>

اهداف و برنامه‌های روسهای تزاری، برانگیخته شدن شدید دولتمردان بریتانیا را موجب می‌شد، زیرا خود پیش از این از منافع سرشاری در منطقه و ایران برخوردار شده بودند. بریتانیا در ایران و خلیج فارس منافع بسیاری همچون: انحصار بازرگانی خارجی و بستن موافقتنامه‌های سیاسی و تجاری با کشورهای منطقه و دولت ایران، داشت. هندوستان به‌تنهایی «قلب امپراتوری»<sup>(۲)</sup> به‌شمار می‌رفت و به هر قیمتی باید برای بریتانیا باقی می‌ماند. مطمئن‌ترین روش برای نگهداری هندوستان، ایجاد زنجیره‌ای از سرزمینهای مجاور بود «که یا تحت سلطه

بریتانیا باشد، یا از نفوذ قدرت بزرگ دیگر دور مانده باشد.»<sup>(۳)</sup> به همین سبب بود که ایران از این پس برای بریتانیا ارزش بیش از پیش می‌یافت. در نظر سراج والینسون نقش ایران به اندازه‌ای مهم بود که چنین هشدار دهد: «درست است که ایران امروز، ایران داریوش نیست... اما کشوری است که به هر ترتیب می‌تواند به‌طور مؤثری بر سرنوشت امپراتوری بریتانیای کبیر در شرق تأثیر بگذارد.»<sup>(۴)</sup>

با همین اهداف بود که حکومت بریتانیا حفظ وضعیت موجود در ایران را بیش از وجود «یک سلطه مشترک» (Condominium) ترجیح می‌داد و برای تعقیب چنین سیاستی، به اتخاذ سیاست «نفوذ پیش‌گیرانه» (Preemptive Influence) پرداخته بود. اعمال سیاست نفوذ پیش‌گیرانه بیشتر به خاطر رویارویی با خطری بود که از سوی روسیه، استقلال ایران را تهدید می‌کرد. وجود ایران که همواره یک عامل کلیدی برای امنیت هندوستان بود، حالا به یک «ضرورت نظامی»<sup>(۵)</sup> تبدیل شده بود.

به استثناء مدت کوتاهی در سال ۱۹۰۷ که بریتانیا و روسیه به خاطر «منافع مهم‌تر» به ترک رقابت دیرینه و اتخاذ سیاست همکاری در «منافع ویژه» در ایران مجبور بودند، رقابت قدرتهای بزرگ در ایران تا زمان انقلاب بلشویکی روسیه ادامه یافت. به همین منظور آنها ایران را بین خود به دو منطقه نفوذ که با یک منطقه حایل (Buffer) جدا می‌شود، تقسیم کردند. امور امنیتی، سیاسی و اقتصادی هر یک از مناطق نفوذ در اختیار یکی از این دو قدرت بود و منطقه حایل نیز زیر اداره دولت ایران قرار می‌گرفت. از آنجا که در شرایط اشغال نظامی، دولت ایران از توان و اراده مستقلی برای اداره سرزمین و مردم خود برخوردار نبود، چاره‌ای جز تسلیم در برابر درخواستها و دستورهای قدرتهای اشغالگر نداشت. بعدها در سال ۱۹۱۵ دو قدرت رقیب این منطقه حایل را نیز بین خود تقسیم کردند.<sup>(۶)</sup>

### لنین و انقلاب اکتبر

پس از انقلاب سوسیالیستی ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، دیدگاههای انقلابی لنین برای مدتی اساس سیاست خارجی حکومت انقلابی شد. لنین و دیگر سردمداران حکومت انقلابی با

اجرای نظریه‌های کارل مارکس درباره انقلاب کارگری صنعتی (پرولتاریا)، «جرح و تعدیلهایی»<sup>(۷)</sup> را نیز بر آن نظریه‌ها وارد ساخته و اهداف ایدئولوژیک را با سیاست خارجی حکومت انقلابی خود همراه کرده بودند. لنین همچون سوسیالیستهای دیگر در نخستین کنگره سوسیالیستی بین‌المللی سال ۱۹۱۲ پیش‌بینی می‌کرد که شعله‌های جنگ جهانی نه به خاطر عوامل ملی در روابط کشورهای همچون اتریش و صربستان، بلکه در ریشه‌ای قوی‌تر به نام «تقسیم مستعمرات میان بریتانیا، فرانسه و آلمان و کوشش تزار و طبقات حاکم در روسیه برای تصرف ایران، مغولستان، ترکیه، قسطنطنیه و گالیسیا» نهفته و روزی زبانه خواهد کشید.<sup>(۸)</sup>

جنگ اول جهانی به نظر لنین، «جنگ ارتجاعی» و راه تأمین «سود سرمایه‌داران» بود که برای «بشریت و صدها میلیون مردم مستعمرات در ایران، ترکیه و چین»، ارمغانی جز «بردگی جدید ملت‌ها و زنجیرهای جدید بر گردن طبقه کارگر همه کشورها» به همراه نخواهد آورد. لنین در سال ۱۹۱۵ و در اوج درگیری جنگ اول جهانی باز هم پیش‌بینی کرد که آنچه در کمون پاریس ۱۸۷۱ و انقلاب اکتبر - دسامبر ۱۹۰۵ روسیه رخ داد، به‌زودی در صحنه بین‌المللی تکرار خواهد شد و دولتهای امپریالیست و طبقه سرمایه‌دار حامی آنها با «شلیک جنایت‌کارانه به یکدیگر» زمینه‌ساز «انقلاب پرولتاریا» خواهند شد.<sup>(۹)</sup>

با تأثیر این افکار لنین بود که حکومت انقلابی روسیه یک‌روز پس از پیروزی انقلاب، در ۲۶ اکتبر ۱۹۱۷، نخستین بیانیه خود را درباره صلح منتشر نمود. در این بیانیه مسائل مهم بین‌المللی و زندگی توده‌های ملل و همچنین روش برخورد حکومت انقلابی با این مسائل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در آن به همه ملت‌های درگیر در جنگ و حکومت‌هایشان پیشنهاد شده بود که برای صلحی عادلانه و دموکراتیک، بدون الحاق اراضی دیگران و تحمیل‌های دیگر، وارد مذاکره شوند. در قسمت چهارم این بیانیه آمده بود:

«حکومت شوروی الحاق و یا اشغال خاک دیگران را از نظر حقوق دموکراتیک و بالاخص منافع طبقات زحمتکش، مردود شناخته و هر نوع بند و بست در این‌باره را با اشغال غاصبانانه اراضی دیگران برابر می‌داند. حکومت شوروی برای دول ضعیف که مورد تجاوز

کشورهای توسعه طلب قرار گرفته‌اند، به شرط اخراج لشکریان کشور زورگو، حق انتخاب آزادانه طرز حکومت و مسائل داخلی را قایل است و در این باره امکانات لازم را برای دول ضعیف فراهم خواهد ساخت.» (۱۰)

در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ بیانیه‌ای درباره حقوق ملت‌های مختلف روسیه صادر شد و برابری حقوقی و حق حاکمیت آنها و حق تعیین سرنوشت خود و حتی آزادی برای جدایی از روسیه انقلابی و تشکیل دولت مستقل، مورد تصریح و تأکید قرار گرفت و همه امتیازهای ملی و مذهبی نیز باطل و از درجه اعتبار افتاد. در ۱۶ دسامبر همین سال نیز بیانیه‌ای خطاب به مسلمانان زحمتکش روسیه و مشرق‌زمین صادر گردید و در آن به ایران هم اشاره شد. حکومت انقلابی در این بیانیه اعلام کرده بود:

«ما رسماً اعلام می‌داریم که عهدنامه‌ها و توافقه‌های پیشین روسیه و انگلستان که ایران را میان دو کشور امپریالیست تقسیم کرده بود (موافقتنامه‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵)، باطل و کان لم یکن و از درجه اعتبار ساقط است. ای ایرانیان! به شما قول می‌دهیم که به محض پایان عملیات نظامی در صحنه‌های جنگ، نیروهای نظامی ما خاک کشورتان را تخلیه کنند و شما، مردم ایران، این حق را داشته باشید که درباره سرنوشت آتی خود آزادانه تصمیم بگیرید.» (۱۱)

شدت احساسات انقلابی در روسیه به قدری بود که در بدو تأسیس حکومت انقلابی، حتی خود سردمداران این حکومت تصور می‌کردند که دیگر نیازی به کمیساریا (وزارت) امور خارجه ندارند، به گونه‌ای که تروتسکی (Trotsky)، نخستین کمیسر امور خارجه که بیش از سه ماه هم در این سمت باقی نماند، در نخستین اجتماع همکاران خود در این کمیساریا اعلام کرده بود که «در دولت کمونیستی کمیسر امور خارجه بودن، حرف پوچی است. مگر ما به دیپلوماسی احتیاج خواهیم داشت که کمیساریای امور خارجه لازم داشته باشیم. من یا چند نطق آتشین

خودم، دنیا را منقلب و قیام کمونیستی برپا خواهم کرد و وقتی همه کشورهای جهان، کمونیست شدند، بالطبع در این دکان هم بسته خواهد شد.» (۱۲)

به این ترتیب روسیه انقلابی می‌کوشید با افشاء و باطل نمودن موافقتنامه‌های استعماری، خود را از جرگه امپریالیسم و استعمارگران جهانی خارج کند و هرگونه تنفر و بداندیشی را که در طول سده‌های پیشین از سوی امپریالیسم تزاری دامن زده شده بود، برطرف نماید و چهره خوبی از خود به نمایش بگذارد. مکی درباره قصد و هدف حکومت انقلابی روسیه نوشته است: «در آن روزها حکومت جوان کارگری می‌خواست با اعمال عادلانه‌اش، یادگارهای شومی را که از حکومت تزار در خاطر ملل همسایه روس بود، محو سازد و خود را مظهر عدالت و آزادی خواهی معرفی کند. این سیاست شورویها ایجاب می‌کرد که... از اعمال نفوذهای نامشروع در ایران خودداری کنند و ادعای خویش را مقرون به عمل سازند.» (۱۳) لنینچافسکی نیز با تأیید این موارد، چنین نگاشته است:

«بلشویکها در آن روزها سرمست اصول موضوعه کارل مارکس بوده... بهترین طرز انتشار اصول کارل مارکس و جلوگیری از امپریالیسم انگلستان را... همراهی با ملل ضعیفه و در حقیقت دستگیری از قربانیان امپریالیسم دولت تزاری روس می‌دانستند و به همین جهت هم می‌خواستند دست افتاده‌های رژیم تزاری را بگیرند و رفتار روسیه سابق را جبران کنند و از این راه دشمنی عمومی برای امپریالیسم انگلستان پیدا کرده و ریشه امپریالیسم را از جهان برکنند... هنوز مدت زیادی از مرگ کارل مارکس نگذشته و اشخاصی که اصول مسلم او را از خود او شنیده بودند، در میان بلشویکها زیاد بودند... برای جلب قلوب ملل ضعیفه و خیر رساندن به آنها، فداکاریها و گذشتهایی هم داشتند و مخصوصاً علاقه نشان می‌دادند که سایر ملل، آنها را مردمانی عادل و منطقی و پشتیبان حق و عدالت بشناسند.» (۱۴)

در نهمین زمان دولت بریتانیا از وضعیت خلاء قدرتی که در ایران در نتیجه خروج نیروهای عثمانی و روس در سال ۱۹۱۷ پدید آمده بود، بیشترین استفاده را می‌برد. این کشور در پی دخالت نظامی برای پرکردن این خلاء و همچنین حفظ منافع سستی خود در مناطق نفتی قفقاز و باکو و کمک به نهضت‌های ملی‌گرای داشناک، مساوات‌طلب و قفقازی برای تشکیل حکومت‌های مستقل ارمنستان، آذربایجان و گرجستان برآمد. به همین دلیل ایران به یک پایگاه خط مقدم جبهه درگیری با روسیه شوروی تبدیل شد و تا تابستان ۱۹۱۸، بریتانیا توانست نواری از نیروهای خود را برگرداگرد روسیه، از باتوم در دریای سیاه گرفته تا انزلی در دریای خزر و از قزوین تا مشهد و از آنجا تا ترکستان، گسترش دهد.<sup>(۱۵)</sup> همین وضعیت سلطه بدون رقیب بریتانیا در ایران بود که حکومت لئوید جورج، نخست‌وزیر بریتانیا، را بر آن داشت تا سلطه کامل بر ایران را براساس طرح موافقتنامه ۱۹۱۹ کاکس - وثوق‌الدوله به اجرا بگذارد. لرد کرزن، وزیر خارجه بریتانیا، به روشنی برداشت دولت بریتانیا را در سال ۱۹۱۹ از نقش ایران تشریح کرده است: ترکستان، افغانستان، ماوراء خزر و ایران برای من در حکم مهره‌های شطرنجی هستند که با آنها، بازی برای تسلط بر جهان در جریان است.<sup>(۱۶)</sup>

## لنین و انقلاب جهانی

در دیدگاه لنین و حکومت انقلابی وی، دولتهای مخاطب یک دولت سوسیالیستی بیش از دوگونه قابل تصور نبودند: دولتهای استعمارگر بورژوا - دموکرات (غربی) و دولتهای استعمار شده فئودال - مستبد (شرقی). از دیدگاه لنین، روسیه انقلابی به‌عنوان مهد سوسیالیسم، موظف بود سیاست خارجی متفاوتی را در مناسبات سیاسی - اقتصادی خود با دولتهای غربی و شرقی در پیش گیرد.

به نظر لنین، وقوع انقلاب سوسیالیستی مانند آنچه در روسیه رخ داده بود، در آلمان، لهستان و انگلیس که از نظر صنعتی پیشرفته و متکی به رژیم بورژوا - دموکرات بودند، نه تنها نزدیک، بلکه ضروری و اجتناب‌ناپذیر هم می‌نمود. وی معتقد بود که اگر اروپای صنعتی دچار انقلاب نمی‌شود، به سبب آماده نبودن شرایط ذهنی انقلاب است، اما به محض آنکه در روسیه که

واپسین حلقه زنجیر دولتهای سرمایه‌داری صنعتی است، انقلاب سوسیالیستی پدید آید، بدون تردید پرولتاریای انقلابی (Revolutionary Proletariat) در کشورهای صنعتی دیگر اروپا دست به چنین کوششی خواهد زد و سرانجام دست استعمارگران سرمایه‌دار را از هرگونه قدرتی کوتاه خواهد کرد. (۱۷)

توخاچفسکی (Tukhachevski)، فرمانده جبهه غرب روسیه در جنگ با لهستان (۱۹۲۰)، زینوویف، رئیس کمیترین، و بیشتر اعضای پولیت بورو (دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی)، جنگ لهستان و هجوم به مرزهای آلمان و مجارستان را هدف استراتژیک و اصلی تلقی می‌کردند و از هجوم به دالان لهستان به پروس شرقی را از آلمان جدا می‌کرد، به‌عنوان وسیله‌ای برای وارد کردن فشار به برلین و تحقق دکترین ورود انقلاب از خارج، یاد می‌کردند. توخاچفسکی دو راه به دست گرفتن قدرت در یک کشور را معرفی کرده بود: انقلاب مسلحانه در داخل و دخالت مسلحانه از طرف یک دولت پرولتاریا. وی با اشاره به اینکه هدف هر دو راه، انجام یک انقلاب سوسیالیستی است، ارزش هر دو را یکی می‌دانست. با این حال وی راه دوم را به‌خاطر اینکه مشکلات بزرگ تهیه مقدمات انقلاب از داخل را نداشت، توصیه کرده و ضمن برشمردن مزایای حمله نظامی ارتش سرخ به سرزمینهای کشورهای همسایه، این ارتش را وسیله‌ای برای سقوط دیکتاتوریه‌های بورژوازی قلمداد می‌کرد. (۱۸) کامنف، یکی دیگر از رهبران حکومت انقلابی روسیه، هم در بروشوری که در سال ۱۹۲۰ در کنگره دوم انترناسیونالیسم سوم چاپ شد، حتی زمان حمله را هم تعیین کرده و نوشت:

«وقتی که در صف کشورهای رسمی اروپا، کشوری هم وجود دارد که متعلق به طبقه کارگر قیام‌کننده باشد، نام این دولت، انترناسیونال سوم کمونیسم می‌باشد و وظیفه آن، ساقط نمودن تمام رژیمهای بورژوازی در اروپا می‌باشد. روش آن، روش عملیات جنگی است.... بین اتحاد شوروی، اولین کشور کمونیستی، و انترناسیونال سوم کمونیستی ارتباط نزدیکی وجود دارد و یکی بدون دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد. اتحاد شوروی در وجود انترناسیونال



سوم، مدافع خود را دارد... و انترناسیونال سوم هم در وجود شوروی، اولین قلعه‌ای را دارد که از برجهای آن تمام دنیای کاپیتالیسم را هدف قرار می‌دهد.» (۱۹)

به اعتقاد لنین و رهبران دیگر حکومت انقلابی روسیه، در صورتی که کمونیستهای آلمان و مجارستان حتی تماس غیرمستقیمی با نیروهای ارتش سرخ شوروی پیدا کنند، بی‌تردید آلمان و مجارستان دستخوش یک انقلاب حتمی و اجتناب‌ناپذیر خواهند شد. این اعتقاد تا سومین کنگره انترناسیونال کمونیسم که در ژوئن و ژوئیه ۱۹۲۱ تشکیل شد، همچنان ثابت و بدون خدشه باقی ماند، اما در جریان این کنگره رهبران حکومت انقلابی ناگزیر از پذیرش این واقعیت شدند که «انقلاب سوسیالیستی در اروپای صنعتی به همین زودی که انتظارش می‌رود، امکان نخواهد داشت» (۲۰) زیرا به نظر لنین، شکست کارگران صنعتی در شورش در برابر حکومت‌های کشورهای امپریالیست اروپایی، به منافی ارتباط پیدا می‌کرد که این سرمایه‌داران از استعمار مردم مستعمرات شرق به دست می‌آوردند و پس از انتقال به کشور امپریالیست، به صورت «رشوه» به اعضای طبقه کارگر اروپایی پرداخت می‌کردند.

همچنین حکومت انقلابی روسیه در نخستین مرحله از پیشروی برون‌مرزی خود در جنگ با لهستان، نه تنها موفق به پیشروی نشده بود، بلکه با مقاومت ملی‌گرایانه لهستانیها، کمک‌های بی‌وقفه متفقین به لهستان و مشکلات داخلی دیگر نیز رو به رو شده بود. اگر حکومت انقلابی در این جنگ به پیروزیهای مهمی دست می‌یافت، شاید زمینه کافی برای پیشرویهای بعدی این کشور فراهم و روسیه با مشکلات کمتری رو به رو می‌شد. بعدها لنین با اظهار تأسف از این شکست، چنین اظهار کرده بود: «اگر لهستان مال شوروی می‌شد، اگر کارگران ورشو موفق به گرفتن کمکی که انتظار داشتند از اتحاد شوروی بگیرند، می‌شدند، معاهده ورسای فسخ می‌شد و تمام سیستم سیاسی بین‌المللی که بر اثر پیروزی بر آلمان به دست آمده بود، مضمحل می‌گردید؛ آن وقت فرانسه فاقد سپری می‌شد که آن را از اتحاد شوروی جدا کند.» (۲۱)

## لنین و انقلاب شرق

این شکست، لنین و رهبران دیگر حکومت انقلابی روسیه را بر آن داشت تا در ظاهر، برای ایجاد رابطه سیاسی و اقتصادی با اروپای صنعتی اشتیاق زیادی نشان دهند، اما به صورت پنهانی و پس پرده روابط سیاسی و اقتصادی، در جستجوی فرصت کافی برای پیگیری ایجاد انقلاب سوسیالیستی در آن کشورها برآیند. به نظر آنان، رابطه اقتصادی با اروپای صنعتی از مقتضیات زودگذر و تأسف‌آور بوده و حکومت انقلابی باید به سرعت خود را از نظر نظامی و اقتصادی بی‌نیاز می‌نمود. (۲۲)

سیاست حکومت انقلابی روسیه درباره دولتهای فئودالی، استبدادی و استعمار شده شرقی نیز که به طور کامل در مواضع ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم ریشه داشت، پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و از سوی لنین اعلام شده بود. لنین در ماههای اوت تا اکتبر ۱۹۱۶ مقاله‌ای نوشته بود که بعدها در سال ۱۹۲۴ در شماره ۱ و ۲ مجله Zvesda منتشر گردید. در این مقاله آمده بود:

«ما (طبقات کارگر) از دولتهای خود می‌خواهیم که از مستعمرات خارج شوند... می‌خواهیم که دولتها به طبقات محروم سرزمینهای ستمدیده، آزادی کامل برای جدا شدن و حق واقعی برای تعیین سرنوشت خود را واگذار کنند... ما مطمئنیم که به مجرد آنکه خود، قدرت و حکومت را تصاحب کردیم، حتماً این حق را عملی خواهیم ساخت و این آزادی را اعطا خواهیم کرد... ما باید تمامی مساعی خود را به کار ببریم تا اتحاد و همبستگی خود را با مغولها، ایرانیها، هندیها و مصریها تقویت و تحکیم بخشیم. ما انجام این کار را هم وظیفه و هم نفع خود می‌دانیم، زیرا در غیر این صورت سوسیالیسم در اروپا پایدار نخواهد ماند. ما باید بکوشیم تا به این ملتها که از ما عقب‌افتاده‌تر و محروم‌ترند... کمک فرهنگی بی‌شائبه‌ای بدهیم؛ یعنی به آنها کمک کنیم که از مراحل استفاده از ماشین‌آلات، تنویر

افکار پرولتاریا، دمکراسی و سوسیالیسم عبور کنند... ما وقتی که از آزادی جدا شدن مغولها، ایرانیها، مصریها و بدون استثناء همه ملت‌های محروم و نابرابر صحبت می‌کنیم، نه به این خاطر است که ما طرفدار جدایی ملت‌ها هستیم، بلکه تأکید ما فقط بر وحدت آزاد و داوطلبانه و بدون اجبار آنها با یکدیگر است.» (۲۳)

لنین، پس از انقلاب اکتبر نیز در سخنانی خطاب به دومین کنگره سراسری سازمان‌های کمونیستی مردم شرق در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۹ درباره مسئله ملی و مستعمراتی اعلام کرده بود:

«جنبش انقلابی مردمان شرق در حال حاضر تنها با همبستگی مستقیم با مبارزه انقلابی جمهوری شوروی در مقابل امپریالیسم بین‌المللی می‌تواند به‌طور مؤثری گسترش یابد و به نقطه موفقیت‌آمیزی دست یابد. به‌خاطر شرایطی از جمله عقب‌ماندگی روسیه و مناطق وسیع آن و اینکه روسیه در مرز میان اروپا و آسیا و حایل غرب و شرق واقع شده، جمهوری شوروی همه فشار ناشی از این مبارزه را تحمل و به‌عنوان پیشگام مبارزه جهانی بر ضد امپریالیسم، آن را افتخار بزرگی تلقی می‌کند... انقلاب روسیه نشان داد که چگونه پرولتاریا بعد از شکست دادن سرمایه‌داری و اتحاد با توده متفرق دهقانی در نبرد با بیداد قرون وسطایی، به پیروزی رسید. جمهوری شوروی ما باید حالا صف‌آرایی مردم در حال بیداری شرق را برعهده گیرد و همراه با آنان، مبارزه بر ضد امپریالیسم بین‌المللی را برپا کند... سازمان هسته‌های کمونیستی در شرق برای شما فرصتی برای حفظ نزدیک‌ترین ارتباط با بین‌الملل سوم فراهم می‌کند.» (۲۴)

پس از اعلام لزوم نزدیکی و اتحاد زحمتکشان ملل گوناگون با یکدیگر، لنین درباره راه رسیدن به چنین هدفی، معتقد بود که «باید سیاست عملی ساختن اتحاد کاملاً مستحکم همه

جنبشهای رهایی‌بخش ملی و مستعمراتی با روسیه شوروی را اجرا نمود.» به نظر لنین، برای حمله هرچه مؤثرتر به امپریالیسم سرمایه‌داری، باید مردم سرزمینهای مستعمره و نیمه مستعمره را به شورش تحریک کرد. در دیدگاه وی باید امپریالیسم سرمایه‌داری را از منافی که از استعمار مردم شرق تصاحب می‌کرد، محروم ساخت؛ به این ترتیب راه فروپاشی پاریس و لندن از پکن، دهلی، تهران، قسطنطنیه و قاهره عبور خواهد کرد. دیدگاه لنین در این کنگره که خود ریاست کمیته بررسی‌کننده مسئله ملی و مستعمراتی را برعهده داشت و نمایندگان از ایران نیز در آن حضور داشتند، به تصویب کنگره رسید. از این پس حکومت انقلابی روابط خود را با دولت‌های شرقی براساس شعار اصول عدالت و برابری حقوق بین‌المللی قرار داد و برای دولت‌های شرقی که از نظر سیاسی و اقتصادی محکوم به بردگی استعمارگران بودند، فرصت و امکانات تازه‌ای را فراهم کرد، به گونه‌ای که موجب شور و شغف برخی ملت‌ها و خشم و غضب برخی دیگر شد.

از همین جا موقعیت ایران به‌عنوان یک‌عامل اساسی برای یورش به امپریالیسم سرمایه‌داری و ایجاد انقلاب شرق مورد توجه قرار گرفت و افزون بر انگیزه‌های اقتصادی، چهره ایدئولوژیک و آرمانی - انقلابی هم به‌خود گرفت. لنین در طول مدت مبارزه با رژیم تزاری و رهبری حکومت انقلابی روسیه، آن چنان که در مجموعه آثار وی آمده است، بیش از یکصد بار به ایران (Persia) اشاره کرده و از آن در ردیف چین، ترکیه و مصر و با عناوین مختلفی همچون نیمه‌مستعمره (semi-colonies)، مستعمره (Colonies)، به تقریب مستعمره کامل، (almost completely a colony)، وابسته (dependent)، ضعیف (weak)، محروم (oppressed)، برده (enslaved) و بلعیده شده (swallowed up)، یاد کرد که در بین جنگ سلطه‌جویان بین‌المللی (international imperialists)، غارتگران (predators) و سرمایه‌داران (capitalists) دست و پا می‌زند که برای چاپیدن (robbing)، چپاول (plundering)، خفه کردن (strangling)، مطیع کردن (Subjugating)، تجزیه کردن (Carving up) و تحقیر (putting down) آن خواهان دست باز (free hand) بودند. (۲۵)

زیرتأثیر همین آرمان‌های انقلابی، حکومت انقلابی روسیه در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ فرستاده‌ای

به نام کولومیتسیف (Kolmietzieff) را به تهران روانه کرد تا عذرخواهی روسیه انقلابی را به خاطر سوء رفتار پیشین روسها نسبت به ایران، ابلاغ و همه بدهیهای دولت ایران را به حکومت تزاری بخشیده و رژیم کاپیتولاسیون را ملغی نماید و جبران همه خسارتهایی را که به موجب حضور نیروهای روسی به ایران وارد شده بود، پیشنهاد کند. وی همچنین تمایل دولت متبوع خویش را برای بستن قراردادهای تازه‌ای با ایران براساس اصل «آزادی اراده و احترام متقابل به مردم» اعلام کرد. (۲۶)

### انقلاب شرق و نقش ایران

در طول سه سال پس از انقلاب اکتبر، ارتش سرخ توانست همه نهضت‌های جدایی طلب قفقاز را در هم کوبیده و در تعقیب نیروهای انگلیسی و ضد انقلابیون سفید، به مرزهای ایران برسد و آماده رویارویی با سلطه بی‌رقیب بریتانیا در ایران گردد. در سپتامبر ۱۹۲۰ و اندکی پس از اشغال باکو توسط ارتش سرخ (در تابستان همین سال)، نخستین کنگره ملت‌های شرق در شهر باکو برگزار و در آن، تصویر روشنی از اهداف ایدئولوژیک روسیه انقلابی درباره شرق و مردم آن ارائه شد. هدف این کنگره که از سوی کمیته‌ن برپا شده بود، هم‌گرایی و اتحاد «شرق» پیرامون «کشور پرولتاریایی پیروزمند» و «بیدار کردن میلیون‌ها دهقان» اعلام شد. گرچه شرق هنوز مرحله سرمایه‌داری را سپری نکرده بود، اما کنگره انتظار داشت که یک انقلاب کمونیستی در شرق به وقوع بپیوندد. تعداد ۱۸۹۱ نفر از مراکش تا منچوری در کنگره شرکت کرده بودند که ۱۲۷۳ نفر آنان کمونیست بودند. (۲۷)

زینویف، رییس کمیته‌ن و کنگره ملت‌های شرق، در این کنگره که از اول تا هشتم سپتامبر ۱۹۲۰ ادامه داشت، چنین گفت: «از زمانی که یک کشور واحد توانست حلقه‌های زنجیر سرمایه‌داری را بگسلاند... چین، هندوستان، ترکیه، ایران و ارمنستان هم می‌توانند و باید برای برقراری یک سیستم شوروی، مبارزه مستقیم کنند.» (۲۸) زینویف نتیجه گرفته بود که کنگره «باید اینجا و همین حالا یک جنگ واقعی مقدس را بر ضد امپریالیست‌های چپ‌اولگر انگلیسی و فرانسوی اعلام کند.» در این کنگره «امواج کارگران و دهقانان ایران، ترکیه و هندوستان»، صرف

نظر از حکومتهایشان، «برای اتحاد با روسیه شوروی» به منظور «هدایت آنها در مبارزه مشترک و پیروزی مشترک» تشویق شده بودند.<sup>(۲۹)</sup> رادک، رییس دیگر کنگره، با استناد به خط لنینیستی برخورد اجتناب‌ناپذیر بین سیستمهای کمونیسم و سرمایه‌داری، استدلال کرده بود که «سیاست شرقی حکومت شوروی یک مانور فرصت‌طلبانه نیست، بلکه کوششی است صمیمانه برای کمک به توده‌های ستمدیده شرق در مبارزه‌شان در برابر بیدادگران».<sup>(۳۰)</sup> وی ضمن حمله به استثمارگران بومی کشورها شامل پادشاهان، حکام، امیران و خوانین و اشاره به نقش روسیه به عنوان مرکز اعصاب و زرادخانه انقلاب، اعلام کرده بود:

«هیچ دشمنی مایه هراس شما نخواهد بود و هیچ کس جلودار سیل کارگران و دهقانان ایران، ترکیه و هندوستان - اگر با روسیه شوروی متحد گردند - نخواهد شد. روسیه شوروی در حلقه محاصره دشمنان گرفتار بود، ولی اکنون می‌تواند به تولید سلاحهایی بپردازد تا دهقانان هندی، ایرانی و آناتولی را که همگی تحت فشار ظلم و ستم قرار دارند، با آنها مجهز سازد و آنها را به تلاش مستمر و پیروزی مشترک رهنمون گردد.»<sup>(۳۱)</sup>

کنگره ملتهای شرق با صدور بیانیه‌ای در حالی به کار خود پایان داد که پیشنهاد زینوویف به تصویب اکثریت رسیده بود. زینوویف پیشنهاد کرده بود: «اگر بخواهیم انگلستان از کمک به قوای ضد انقلابی دست بکشد و دولت بلشویک را به رسمیت بشناسد، باید در ممالک خاورمیانه و مخصوصاً در هندوستان، تولید انقلاب کنیم و با تحریک تمایلات ملی اهالی، آنها را علیه انگلیسیها بشورانیم.»<sup>(۳۲)</sup> اشاره‌های متعدد و پیاپی به ایران در سخنرانیهای کنگره نشان می‌داد، ایران نقش مهمی در استراتژی انقلاب شرق دارد. پیش از این در سال ۱۹۱۸ هم نویسنده‌ای بلشوک به نام کی تریانفسکی در کتاب وسلوکی ریولوشیا (Vosloki Revolusia) نقش ظریف و با ارزشی برای ایران قایل شده بود:

«چنانچه... مأموریت اصلی ایران ایجاد آبگیر طبیعی برای جنبش‌های سیاسی آسیای مرکزی باشد، ضرورت دارد که این آبگیر از

هرگونه رسوب و ضایعاتی که در انبار و کانالهای آن جمع می‌شود، پاک گردد. تنها در این شرایط است که ایران می‌تواند در موقعیت ایفاء این مأموریت که تاریخ و طبیعت بر عهده آن گذارده است، برآید... اگر ایران دربی است که برای یورش به سنگر انقلاب شرق - که هندوستان باشد - باید از طریق آن گذشت، ما باید انقلاب ایران را دامن بزنیم... شورش ایرانی علامتی برای یک سری انقلابها خواهد بود که در سراسر آسیا و قسمتی از افریقا گسترده خواهد بود... هندوستان هدف اصلی ماست. ایران تنها راه بازی است که به هندوستان منتهی می‌شود. درست مثل مصر و کانال سوئز که کلید تسلط بریتانیا بر شرق است، انقلاب ایرانی نیز کلید انقلاب سراسر شرق است. ایران، کانال سوئز انقلاب است. این کلید قیمتی برای شورش شرق باید در دستان بلشویسم باشد، به هر قیمتی که شده، ایران باید مال ما باشد؛ ایران باید متعلق به انقلاب باشد.» (۳۳)

این بی‌تردید همان اصطلاحی است که به‌طور معمول به بخشی از وصیتنامه پتر کبیر نسبت می‌دهند و تاریخ پیشین توسعه‌طلبی روسیه در خاورمیانه و به‌ویژه ایران به‌طور روشن تأیید می‌کند که، صرف نظر از اینکه این وصیتنامه واقعی یا ساختگی باشد، روسیه همواره برای تصرف هندوستان نیاز شدیدی به این گذرگاه داشته است، پتر کبیر نوشته بود:

«تا جایی که ممکن است، به... هندوستان نزدیک شوید. هرکس که بر آنجا حکومت کند، حاکم واقعی جهان خواهد شد... و در جهت ایران تا تمام ایران پیشروی کنید و در صورت امکان تجارت باستانی با کرانه خاور مدیترانه را مجدداً احیاء کنید و تا هندوستان هم که شده به پیشروی خود ادامه دهید. به این نقطه که رسیدیم، دیگر نیازی به طلای انگلستان نخواهیم داشت.» (۳۴)

در کنگره ملتهای شرق در باکو به‌منظور هموار ساختن راه انقلاب ایران و کشورهای

همسایه، مقرر شد «عده‌ای مأمور و مبلّغ مخصوص و پول کافی به تمام نقاط ایران، افغانستان، عراق، مرز هندوستان، عربستان و غیره اعزام شوند.»<sup>(۳۵)</sup> ارتش سرخ نیز با بهانه تعقیب نیروهای بریتانیا و ضد انقلابیون سفید، در مه ۱۹۲۰ وارد شمال ایران شد و در مدت کوتاهی، گرگان و مازندران به اشغال نیروهای بلشویک درآمد. حیدر عمو اوغلی در رأس یک گروه پانصد نفری مجهز به اسلحه و توپ در انزلی پیاده شد و به قوای احسان‌الله‌خان پیوست.<sup>(۳۶)</sup> در گیلان، تأسیس جمهوری شوروی گیلان اعلام گردید و کمونیستها به سوی پایتخت به حرکت درآمدند. مأموران و جاسوسان شوروی نشریات چاپی را از باکو به‌طور قاچاق به ایران وارد کردند و با ایراد سخنرانی، به تبلیغات خود ادامه دادند.<sup>(۳۷)</sup> در نتیجه این اقدامات پی در پی حکومت انقلابی روسیه بود که نیروهای ایرانی و انگلیسی که توان دفاع از شمال ایران را نداشتند، گیلان را به نیروهای روسی واگذار و به سمت قزوین عقب‌نشینی کردند. در نوامبر همین سال حکومت انقلابی روسیه به حکومت ایران اولتیماتومی داد و تخلیه ایران از نیروهای بریتانیایی را خواستار شد و ضمن طفره‌رفتن از عقب‌نشینی، تهدید کرد: تا زمانی که نیروهای انگلیسی در ایران حضور دارند، آنها نیز به اشغال نواحی شمالی ایران ادامه خواهند داد.<sup>(۳۸)</sup> هم‌زمان در اثر شورشها و خودمختاری خواهیهای فراوان، کشور چنان بی‌نظم شد که شهروندان بریتانیایی به ترک خاک ایران توصیه شدند.<sup>(۳۹)</sup>

در واقع تصمیمهای کنگره زیرتأثیر بخشی از جناح حاکم در روسیه انقلابی به رهبری تروتسکی، کمیسر امور دفاعی، بود که به جناح افراطی یا طرفداران انقلاب جهانی مشهور بود. همین جناح بود که پس از سرخوردگی ناشی از پیشروی نکردن در جنگ لهستان، از رویارویی نظامی با غرب صنعتی روی‌گردان شده بود و راه مبارزه با غرب را در جوامع شرقی، با تشکیل کنگره ملت‌های شرق در باکو، دنبال می‌کرد. این جناح معتقد بود:

«انقلاب اکتبر، ایدئولوژی و طرز حکومت جدیدی به‌وجود آورده که با ایدئولوژی کشورهای غیرکمونیستی و طرز حکومت آنها از زمین تا آسمان فرق دارد.. بقای حکومت شوروی مشروط بر این است که سیستم سرمایه‌داری در دنیا از بین برود و راهی نیست جز



اینکه انقلاب ادامه پیدا کند... و در صورت مبارزه و پایداری، اصول انقلابی... دنیاگیر خواهد شد و از این رو... قبل از آنکه کشورهای سرمایه‌داری ضربه‌کشنده خود را به حکومت کمونیستی جدید روسیه وارد سازند، باید نیروی انقلابی پیش‌دستی کرده و به آنها حمله‌ور گردد و در همه‌جا به استقرار حکومت کمونیستی کمک و مساعدت بکند.» (۴۰)

### همزیستی مسالمت‌آمیز لنین و نقش ایران

اما برخلاف تروتسکی و همفکرانش، لنین و چیچرین (Tchicherine)، کمیسر امور خارجه، و جمعی دیگر از رهبران حکومت انقلابی که شاهد سه‌سال جنگ داخلی و خارجی بودند و احتمال تشکیل یک نیروی بین‌المللی را برای جلوگیری از پیشروی کمونیسم، پیش‌بینی می‌کردند، لازم دانستند سیاست خارجی خود را به گونه‌ای دیگر تغییر دهند. این در حالی بود که یکی از ابتکارهای لنین بر مارکسیسم، همانا لزوم اعمال خشونت و شورش مسلحانه برای دست گرفتن قدرت و حکومت از سوی پرولتاریای ساکن در قدرتهای صنعتی و مردم دیگر ساکن در مستعمرات، بود. لنین برخلاف مارکس و برخی دیگر از سوسیالیستها، از دیرباز معتقد بود که اگر جنگ امپریالیستها و جنگ بر سر مستعمرات، اجتناب‌ناپذیر و جنایتکارانه است، جنگ مردم محروم و زیر استعمار، یک جنگ و شورش ملی است که هم از نظر تاریخی ممکن و هم برای انقلاب سوسیالیستی لازم است و تنها در صورتی که بورژوازی در تمام جهان مغلوب شود و از آن سلب مالکیت گردد، دیگر جنگ ملی تحقق نخواهد یافت، (۴۱) اما لنین و چیچرین در این زمان معتقد شدند که هر چه زودتر باید صلح و آرامش را در روابط حکومت انقلابی روسیه با دنیای خارج برقرار کنند تا «برای استقرار و تحکیم حکومت شوراهای، فرجه و فرصت کافی پیدا شود.» (۴۲) به همین دلایل می‌توان لنین را نخستین کسی دانست که در حکومت انقلابی روسیه، اساس و بنیان سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز را پایه‌گذاری کرد. وی در دومین کنگره حزب کمونیست خطاب به طرفداران انقلاب جهانی گفته بود: «ما قبل از هر چیز به صلح احتیاج داریم

و باید به مقتضای زمان رفتار کنیم و مقتضیات تاریخی و سیر تکامل اجتماعی جوامع بشری را در نظر بگیریم، و الا صلحی در دنیا وجود پیدا نخواهد کرد.»<sup>(۴۳)</sup> لنین در گزارش خود به این کنگره آورده بود:

«ما با هر دو دست، پیشنهاد صلح را می‌چسبیم و به حداکثر گذشت تن می‌دهیم و مطمئنیم که صلح با دول کوچک، کارها را بی‌نهایت بار بهتر از جنگ پیش خواهد برد، زیرا امپریالیستها توده‌های زحمتکش را با جنگ می‌فریبند و حقیقت مربوط به روسیه شوروی را در زیر آن پنهان می‌دارند و لذا هر نوع صلحی، صدبار بیشتر و سریع‌تر راه را برای نفوذ ما خواهد گشود.»<sup>(۴۴)</sup>

به این ترتیب نظریه سیاسی لنین مورد پذیرش کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی قرار گرفت و مقرر شد که در آن شرایط، حکومت انقلابی روسیه با دولتهای همسایه و دولتهای دیگر صلح کرده و روابط رسمی برقرار نماید تا از این راه در واقع نخستین دولت سوسیالیستی بتواند مورد شناسایی رسمی واقع شده و از راه روابط تجاری، خرابیهای جنگی خود را ترمیم کند و در فرصت مناسب از راه بین‌الملل سوم و احزاب کمونیست کشورهای دیگر، انقلاب جهانی را پیگیری نماید. در پی این تصمیم بود که روزنامه ایزوستیا در شماره ۶ نوامبر ۱۹۲۱ خود نوشت: کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران نیز از پندار پیشین خود دست کشیده و پذیرفته است که «انقلاب در ایران باید از طبقه بورژوازی شروع گردد... و کوشش برای [ایجاد] تأسیسات اشتراکی در ایران، چنانکه حکومت اشتراکی گیلان آزمایش نمود، بی‌فایده می‌باشد.»<sup>(۴۵)</sup> روتشتین، نخستین سفیر شوروی در ایران، نیز در نامه‌ای خطاب به میرزا کوچک‌خان، درباره تغییر روش سیاست خارجی حکومت انقلابی با صراحت نوشت:

«وضع سال گذشته مداخله نظامی حکومت انقلابی روسیه در شمال ایران، چقدر نفوذ انگلیسیها را زیاد کرد و به نام نیکمان لطمه زد... به واسطه اوضاع بین‌المللی برایتان امکان نیافت تا با تاکتیک خودتان دولت را مرعوب و مجبور به بعضی تغییرات کنید و یا

مملکت را از نفوذ انگلیسیها آزاد نماید... از آنجایی که ما (یعنی دولت شوروی) در این موقع نه تنها عملیات انقلابی را بی فایده، بلکه مضر می‌دانیم، فرم سیاستمان را تغییر داده و وضع دیگری اتخاذ کرده‌ایم... نفوذ معنوی انگلیسیها در شمال، بلکه تا اندازه‌ای در جنوب متزلزل شده است، اما هنوز از جهاتی دارای نفوذ بسیاری هستند. معهذگمان دارم بتوانیم به کمک توده‌های حساس ملت، این نفوذ را از بین ببریم... مسئله دیگر هم مورد نظر است و آن باز شدن راهی است که نه تنها ایران را با روسیه، بلکه با تمام دنیای خارج مربوط می‌سازد... بعد از باز شدن این راه، ایران نفس راحتی خواهد کشید. این راه، ایران را از حیث اقتصادی به تمام جهان متصل خواهد ساخت... پوشیده نیست که از فقدان روابط تجاری با سایر کشورها، چه اندازه فقر به ایران استیلا یافته است و همین امر حربه سیاسی و اقتصادی مهمی به دست دیگران خواهد داد.» (۴۶)

در وضعیتی که قسمتی از ایران به وسیله نیروهای بریتانیایی و قسمتی دیگر به وسیله ارتش سرخ به اشغال درآمده بود، عهدنامه مودت ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ در مسکو به امضاء نمایندگان دولت ایران و روسیه شوروی رسید. این قرارداد صلح که در خارج از جامعه ملل بسته شده بود، از تفاهم آشکار مبتنی بر سازشی حکایت داشت که پیش از این بین بریتانیا و روسیه انقلابی صورت گرفته و در جریان بود. در این عهدنامه، روسیه شوروی از سیاست «اعمال جابرانه که دولتهای مستعمراتی روسیه... نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند، قطعاً صرف نظر» نمود و برای اینکه «ملت ایران... بتواند آزادانه در داراییهای خود تصرفات لازمه را بنماید»، روسیه شوروی «تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهای خود را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می‌نمود، ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده» اعلام کرد (فصل اول) و نسبت به آن دسته از قراردادهایی که «بدون رضایت ملل آسیا و به بهانه تأمین استقلال ملل مزبور با سایر ممالک اروپا در باب مشرق... منعقد می‌نمودند که بالتتیجه منجر به استملاک آن می‌گردید،

اظهار تنفر» کرد و آن را یک «سیاست جنایتکارانه» اعلام کرد که «نه تنها استقلال ممالک آسیا را منهدم می‌نمود، بلکه ملل زنده مشرق را طعمه حرض غارتگران اروپایی و تعدیات مرتب آنها قرار می‌داد»؛ پس آنها را «بدون هیچ شرطی نفی» کرد و همچنین «کلیه معاهدات و قراردادهایی را که دولت سابق روسیه با ممالک ثالثی به‌ضرر ایران و راجع به آن منعقد نموده است، ملغی و از درجه اعتبار ساقط» و بی‌اعتبار اعلام نمود (فصل دوم).

روسیه شوروی همچنین ضمن اعلام «انصراف قطعی خود... از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه در شرق تعقیب می‌نمود... با صرف‌نظر از هر نوع حقوق خود نسبت به قروضی که دولت تزاری به ایران داده است»، همه بدهیهای ایران به روسیه را «نسخ شده و غیرقابل تأدیه» شمرد و از «تمام تقاضاهای راجع به انتفاع (و) از عواید مملکتی ایران که وثیقه استقراضهای مذکوره بودند، صرف‌نظر» کرد (فصل هشتم). در همین راستا دولت روسیه شوروی «تمام نقدینه و اشیاء قیمتی و کلیه مطالبات و بدهی بانک استقراضی ایران و همچنین کلیه دارایی منقول و غیرمنقول بانک مزبور را در خاک ایران به مالکیت کامل ایران واگذار» نمود (فصل نهم)؛ تأسیسات خود را در ایران، از جمله راههای شوسه، خطوط آهن، اسکله‌ها، خطوط تلگرافی و تلفنی و همچنین بندر اشغال شده انزلی را «بلاعوض به ملکیت قطعی ایران واگذار» کرد (فصل دهم)؛ حق برخورداری ایران از نیروی دریایی در دریای خزر که به‌واسطه قرارداد ترکمانچای سلب شده بود، در این عهدنامه دوباره برقرار شد و ایران اجازه یافت «بالسویه» با دولت روسیه شوروی از «حق کشتیرانی آزاد در زیر بیرقهای خود» برخوردار گردد (فصل یازدهم). روسیه شوروی همچنین همه امتیازها «اعم از آنکه به موقع اجراء گذارده شده باشند و یا گذارده نشده باشند» و «تمام اراضی را که به‌واسطه آن امتیازات تحصیل شده‌اند، به دولت ایران... واگذار» کرد (فصل دوازدهم) و قضاوت کنسولها یا کاپیتولاسیون را ملغی نمود و حقوق مساوی «اتباع روسیه ساکن ایران... با سکنه محلی» و رسیدگی «به تمام کارهای قضایی آنها در محاکم محلی» را پذیرفت.

این عهدنامه افزون بر داشتن چنین امتیازهایی برای ایران، این امکان را فراهم ساخت که در چارچوب حسن نیت روسیه انقلابی، مسایل مهم و حیاتی همچون تخلیه شمال ایران از

نیروهای روسی، سرکوب جمهوری شوروی گیلان و شروع روابط بازرگانی با روسیه، مورد مذاکره قرار گیرد. با این حال، پافشاری دولت روسیه بر سه موضوعی که برای آنها جنبه حیاتی داشت، تداوم نیات انقلابی آنها را نشان می‌داد. افزون بر تعهد طرفین بر ممنوعیت «ترکیب و یا توقف تشکیلات و یا دستجات به هر اسم که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبوره، مبارزه با ایران و روسیه و همچنین با ممالک متحده با روسیه باشد، در خاک خود» و خودداری از دادن اجازه به طرف سوم برای وارد نمودن و یا عبور دادن «تمام آنچه را که ممکن است برضد متعاهد دیگر استعمال شود» و جلوگیری از «توقف قشون و یا قواء مسلحهٔ مملکت ثالث دیگری در صورتی که احتمال برود توقف قواء مزبوره باعث تهدید سرحدات و یا منافع و یا امنیت متعاهد معظم دیگر می‌شود... در خاک خود و متحدین خود» (ماده ۵)، دولت ایران به‌طور یک‌جانبه متعهد شد از مداخلهٔ نظامی «ممالک ثالثی که بخواهند به وسیلهٔ دخالت مسلحه، سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند، یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی برضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحادی شوروی روسیه و یا متحدین آن را تهدید نماید» جلوگیری کند. از همه مهم‌تر، ایران پذیرفت که «اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی روسیه خودش نتواند این خطر را رفع نماید، دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید تا اینکه برای دفاع از خود، اقدامات لازمهٔ نظامی را به عمل آورد.» (فصل ششم)

موضوع دوم دربارهٔ امنیت دریای خزر بود. براساس فصل هفتم: «نظر به اینکه ملاحظات مذکوره در فصل ششم می‌توانند همچنین در باب امنیت در بحر خزر مورد پیدا نمایند» دولت ایران پذیرفت که «اگر در جزء افراد بحریهٔ ایران، اتباع دولت ثالثی باشند که از بودن خود در بحریهٔ ایران برای تعقیب مقاصد خصمانه نسبت به روسیه استفاده نمایند، دولت شوروی روسیه حق خواهد داشت که انفصال عناصر مضرةٔ مزبوره را از دولت ایران بخواهد.» سومین موضوع شرطی بود که بر تمام این گذشته‌ها و بخششها گذاشته شده بود: براساس فصل سیزدهم، دولت روسیهٔ شوروی به شرطی همهٔ امتیازهای اقتصادی خود را در ایران ملغی می‌کند که ایران آنها را «به‌تصرف و اختیار و یا استفادهٔ هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالثی واگذار ننموده و تمام

حقوق مذکوره را برای رفاه ملت ایران محفوظ بدارد.» دولت روسیه بعدها از این شرط به عنوان اهرم فشاری برای برآورده ساختن درخواستهای سیاسی و اقتصادی خود استفاده می‌کرد.

البته حکومت انقلابی روسیه هدف دیگری هم داشت که در بین مواد پیشنهادی خود گنجانده بود و آن عبارت از آزادی تبلیغات سوسیالیستی و تشکیل اتحادیه‌های کارگری در ایران بود.<sup>(۴۷)</sup> این پیشنهاد مورد موافقت حکومت ایران واقع نشد، پس به صورت فصل چهارم این معاهده چنین تغییر یافت که به طرفین «حق می‌داد مقدرات سیاسی خود را بلامانع و آزادانه حل نماید» و از طرفین می‌خواست که «از مداخله در امور داخلی طرف متقابل صرف نظر کرده و جداً خودداری» کنند.

عهدنامه مودت ایران و روسیه انقلابی زمانی بسته شد که بریتانیا به احمد شاه برای برکناری استاروزلسکی و همه افسران روسیه سفید که در خدمت حکومت ایران بودند، فشار آورده و کنترل تیب قزاق را به افسران انگلیسی سپرده بود. ژنرال سر ادmond آیرونساید، طراح اصلی کودتا، که در این زمان فرمانده بریتانیایی نیروی ایران شمالی بود، نیز با سوءاستفاده از هرج و مرج ایران، نخست رضاخان را به فرماندهی نیروهای قزاق گمارد و سپس تشویق کرد تا در ۲۲ فوریه ۱۹۲۱ دست به کودتا بزند.<sup>(۴۸)</sup> اگر بریتانیا نمی‌توانست مانع انتشار نظریه‌های لنین و رهبران دیگر روسیه شوروی گردد، دور نبود که هندوستان و خاورمیانه خواهان خودمختاری ملی شوند و انقلاب شرق با حمایت حکومت انقلابی روسیه به ثمر برسد. موافقتنامه به اصطلاح قسطنطنیه (۱۹۱۵) به روشنی نشان می‌داد که برای بریتانیا دور ماندن روسها از هندوستان و خلیج فارس، بارها از دسترسی روسها بر تنگه‌های بسفر و دارداتل و کنترل آنها مهم‌تر بود.<sup>(۴۹)</sup>

پس از امضاء عهدنامه مودت در مسکو، مشاورالممالک به عنوان نماینده مختار دولت ایران، مشغول به کار شد و ثودور روتشتاین هم به عنوان نماینده مختار شوروی در تهران تعیین و در ۲۵ آوریل ۱۹۲۱ به عنوان نخستین سفیر شوروی وارد تهران شد. نیروهای انگلیسی نیز بر اساس تفاهمی پیشین در مه ۱۹۲۱ از ایران خارج شدند و واپسین واحدهای روسی نیز در ۳۰ اکتبر بر عرشه کشتیهایی که حکومت شوروی فرستاده بود، سوار شده، آبهای ایران را ترک

کردند. (۵۰) روتشتاین معتقد بود که یک «حکومت مرکزی قوی» در ایران «به طور اجتناب‌ناپذیری به روسیه شوروی وابسته خواهد بود» و می‌توان به کمک این کشور مانع فعالیتهای امپریالیستی بریتانیا در منطقه شد. در تأیید این تاکتیک، احسان‌الله‌خان، یکی از سران مهاجران بلشویک، هنگامی که بر عرشه کشتی روسی سوار می‌شد، خطاب به جمع تماشاچیان که حضور یافته بودند، گفت: «هموطنان عزیز! خیانت مقامات حکومتی ما را از ارائه خدماتمان بازداشته است. بنابراین ما اجرای مأموریت خود را به آینده نزدیک موکول می‌کنیم.» (۵۱)



پی نوشتها:

1. Rouhollah Ramazani, *The Foreign Policy of Iran: A Developing Nation in World Affairs, 1500-1941*, Charlottesville, University Press of Virginia, 1966, p. 38.

2. George Lenczowski, *Russia and The West in Iran, 1918-1948: A Study in Big Power Rivalry*, Westport, Greenwood Press, 1949, p. 43.

3. Ibid.

4. Quoted in George Curzon, *Persia and the Persian Question*, London: Longmans, 1892, vol. 2, p. 588.

5. A. P. Thornton, "British Policy in Persia, 1858-1890", *English Historical Review*, vol. LXIX, 1954, pp. 554-79.

۶. برای مطالعه موافقتنامه‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ انگلیسی - روسی، نک: بهرام نوازی، *عهدنامه موَدت ایران و شوروی*، ۲۶ فوریه ۱۹۲۱، تهران: همراه، ۱۳۶۸، ص ۶۱-۵۵

Ramazani, op.cit., pp. 89-94.

برای مطالعه متن موافقتنامه ۱۹۰۷ و مکاتبات رسمی انگلیسی-روسی - فرانسوی در سال ۱۹۱۵ نک:

J.C. Hurewitz, *Diplomacy in the Near and Middle East*, New York: Octagon Book, 1972, vol. 1, pp. 219-49.

۷. نک: ولفگانگ لئونارد، *چرخشهای یک ایدئولوژی*، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳؛ میلان جیلاس، *طبقه جدید: تحلیلی از تحول جامعه کمونیست*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات دانشگاه

تهران، ۱۳۵۲

<http://www.newyouth.com/archives/theory/marxismfaq.asp#Marxist.Theory>.

8. Lenin, The Conferenc of the R.S.D.I.P Group Abroad, *Collected Works*, 4th English Edition, Second Printing, Progress Publishers, Moscow: 1974, Volume 21, p. 158-64, First Published: 29 March 1915 in Sotsial-Demokrat No. 40>



مقاله ● جایگاه ایران در نظریه انقلاب شرق / ۱۷۳

<http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1915/feb/19.htm>.

9. Lenin, op.cit., p. 367-9, First Published: Published in Pravda No. 18, 21 January 1928>

<http://www.marxists.org/archeve/lenin/works/1915/aug/x04.htm>.

۱۰. م. پاولویچ و. و. تریاوس ایرانسکی، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار، تهران: جیبی، ۱۳۵۷، ص ۶-۱۸۵.

۱۱. جواد شیخ‌الاسلامی، روابط ایران و شوروی از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تا شهریور ۱۳۲۰، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: ۱۳۶۳، ص ۳۱.

۱۲. عبدالحسین مسعود انصاری، زندگانی من: نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۵۱، جلد ۱، ص ۲۲۸.

۱۳. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران: نشر نشار، ۱۳۶۲، جلد ۲، ص ۲۷۵.

۱۴. ژرژ لنجافسکی، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل راثین، تهران: جاویدان، ۱۳۵۳، ص ۱۳۷.

۱۵. برای آگاهی بیشتر نک:

Lord Ironside, ed., *High Road to Command; the Diaries of Major-General Sir Edmund Ironside 1920-1922*, London: Leo Cooper, 1972, pp. 119-178; Nasrollah Saifpour Fatemi, *Oil Diplomacy; Powderkeg in Iran*, New York: Whittier Books, 1954, p.81.

16. Ibid., p. 88;

برای آگاهی از منافع و نگرانیهای بریتانیا و روسیه نک:

Curzon, op.,cit., pp. 585-634.

17. Speech on "The Domestic And Foreign Situation", delivered to a red army conference held in Khodynskoye camp, 15 July 1919 in Lenin, op.cit., Volume 29, p. 513-14>

<http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1919/jul/15.htm>.

۱۸. ن. روتیج، حزب کمونیست شوروی بر سریر قدرت، ترجمه فتح‌الله دیده‌بان، تهران: بلوم، ۱۳۵۴، ص ۲-۱۹۳.

۱۹. پیشین، ص ۱۹۵، به نقل از: ل. کامنف، پرورش‌کنگره دوم انترناسیونال سوم، مسکو، ۱۹۲۰، ص ۲-۳۲.

۲۰. زرژکنان، روسیه و غرب در زمان لنین و استالین، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: کتابخانه ایرانمهر، ۱۳۴۴، ص ۱۸۲.

۲۱. رونج، پیشین، ص ۸-۱۹۷ به نقل از ولادیمیر اولیانوف لنین، مجموعه آثار و مقالات، ترجمه محمد پورهرمان، بی جا، بی تا، ج ۳، جلد ۲۵، ص ۴۰۲.

۲۲. زرژکنان، پیشین، ص ۲۰۰.

23. Lenin, "A Caricature of Marxism and Imperialist Economism", in *Lenin's collected works*, progress Publishers, Moscow, 1964, Volume 23, pp. 28-76 first Published: 1924 in the magazine *Zvezda* Nos. 1 and 2><http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/oct/#e19fw>.

24. Lenin, "Address to the Second All-Russia Congress of communist Organisations of the Peoples of the East", 22 November 1919 in *Lenin's Collected Works*, 4th English Edition, Progress Publishers, Moscow, 1965, volume 30, p. 151-62>  
<http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1919/nov/#fw01>.

25. <http://www.marxists.org/archive/lenin/works>.

۲۶. برای آگاهی بیشتر نک: نوازی، پیشین، ص ۹۲-۷۳.

۲۷. لنجافسکی، پیشین، ص ۲۹. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۸. برای دیدن اسناد نخستین کنگره مردمان شرق نک: *پژوهشگاه علوم انسانی*

Lenczowski, op.cit., p. 7.

29. Ibid.

30. Ibid., p. 8.

۳۱. لنجافسکی، پیشین، ص ۳۲.

۳۲. م.ع. منشورگرگانی، سیاست دولت شوروی در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶، تهران: بی نا، ۱۳۲۶، ج ۱، ص ۸۸.

33. Quoted in Lenczowski, op.cit., pp. 9-10.

۳۴. برای دیدن متن کامل وصیتنامه منسوب به پتر کبیر نک:

مقاله ● جایگاه ایران در نظریه انقلاب شرق / ۱۷۵

۳۵. منشور گرگانی، پیشین، ج ۱، ص ۸۸.
۳۶. پیشین، ص ۹۰.
37. N. S. Fatemi, op.cit., p. 85.
38. R. Ramazani, op.cit., p. 189.
39. Josef M. Upton, *History of Modern Iran*, Cambridge, Harvard University Press, 1970, p. 44.
۴۰. انصاری، پیشین، ص ۲۴۶.
41. Lenin, *The Military Programme of the Proletarian Revolution*, part I >  
<http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/milprog/ch01.htm>.
۴۲. انصاری، پیشین، ص ۲۴۸.
۴۳. پیشین.
۴۴. لنین، مجموعه آثار و مقالات، ص ۷۳۰.
۴۵. به نقل از منشور گرگانی، پیشین، ص ۱۴۳.
۴۶. ابراهیم فخرائی، *سردار جنگل*، تهران: جاویدان، ۱۳۵۷، ص ۸-۳۵۷.
۴۷. برای آگاهی بیشتر نک: نوازی، پیشین، ص ۱۳۸-۱۳۳.
48. Ironside, op.cit., p. 149.
۴۹. برای دیدن متن نامه‌های قدرتهای رقیب نک: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، *پرتال جامع علوم انسانی*.
- Hurewize, op.cit., vol. 2, pp. 7-11.
۵۰. منشور گرگانی: پیشین، ص ۴۴-۱۳۹.
۵۱. برای دیدن متن کامل بیانیه نک: احمدعلی سپهر (مورخ الدوله)، *ایران در جنگ بزرگ: ۱۹۱۴-۱۹۱۸*، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۳۹۴.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی